

باسمه تعالی

درس اخلاق مدرسه علمیّه مومنات در روز یکشنبه ۱۶ اردیبهشت با حضور یکی از طلاب بین الملل جامعه الزهرا (س) از مدرسه علمیّه مشکات برگزار شد .

کوثر نقی آوا از کشور آذربایجان ، ابتدا ضمن معرفی خودش گفت:

من ۱۸ ساله بودم که با اسلام آشنا شدم در یک خانواده متمکن در کشور آذربایجان زندگی می کردم و رشته دانشگاهی من معلمی بود، پدر و مادرم مسلمان بودند ولی در مورد دینشان مانند دیگر مردم کشورم چیزی نمی دانستند قبل از جدایی آذربایجان از ایران ۹۵ درصد مردم کشورم مسلمان بودند اما بعد از جدایی از ایران و ملحق شدن به شوروی سابق، فرهنگ ما مسلمانان تبدیل به فرهنگ روس ها که مسیحی بودند شد. در کشور ما علاوه بر مسلمانهای شیعه و سنی از ادیان دیگر هم زندگی می کنند حتی گروهی هم هیچ دینی را قبول ندارند. حجاب ممنوع است با اینکه از دموکراسی دم می زنند اما در عمل کسی حق ندارد که حجاب داشته باشد کسانی که مؤمن هستند و می خواهند با حجاب باشند با مشکلات عدیده ای روبرو هستند. ما مسجد داریم مساجدی بسیار زیبا ولی در این مساجد کسی نماز نمی خواند. بزرگ شدن من در این محیط موجب بی دینی ام شده بود.

ایشان در مورد نحوه تشریفشان به اسلام واقعی گفتند: اولین آشنایی من با اسلام از یک میهمانی آغاز شد وقتی همسایه ما که یک خانواده مسلمان بودند از خوردن و آشامیدن شراب و گوشت خوک و... خودداری کردند و برای اینکه این کار او نوعی توهین به ما حساب نیاید از من خواستند تا مقداری نان و پنیر برایشان بیاورم و همان را میل کردند. این کار او جرقه ای شد تا سوالات متعددی در ذهن من راجع به اسلام ایجاد شود. من در مسیر یافتن پاسخ به پرسش هایم با امام زمان(عجل الله تعالی الشریف) آشنا شدم. و از همان آغاز طوری شیفته امام شدم که احساس کردم گمشده چندین ساله ام را پیدا کرده ام.

طلبه مدرسه مشکات در مورد شرایط سخت آن زمان گفت: بعد از مدتی با قرآن آشنا شدم، تجوید یاد گرفتم و به مطالعه آن پرداختم. شب ها که والدینم خواب بودند من قرآن می خواندم به سوره مریم که رسیدم نگاه من به زندگی عوض شد به خاطر نگرش بسیار خوبی که قرآن نسبت به زن و دختر داشت. من کتب ادیان دیگر را مطالعه کردم ولی هیچ کدام با قرآن قابل مقایسه نیستند به همین خاطر به نماز و روزه علاقمند شدم اولین باری که نماز خواندم در سجده تمام خوشی هایم را پیدا کردم خیلی گریه می کردم و از نماز خواندنم لذت می بردم لذتی که با مادیاتی که داشتم برابری نمی کرد.

ایشان دشوارترین مرحله اسلام آوردن را حجاب داشتن بیان کردند چون همه شرایط دانشگاه و خانواده و دولت با آن مخالف بودند و باید به خاطرش مقابل همه قرار می گرفتند . با این همه گفتند من حجاب را انتخاب کردم ابتدا به صورت مخفیانه ولی بعد از دو ماه از طریق همسایه، والدینم به این مساله پی بردند و من اولین کتک خود را به خاطر اسلام از مادرم خوردم. و آزار و اذیت های زیادی را تحمل کردم، احساس می کردم که امام زمان(عج) به من توجه دارد همان طوری که پیامبر تمام مشکلات و اذیتها را تحمل می کرد من هم باید این شرایط را تحمل می کردم.

ایشان ادامه دادند: اولین روزهایی که با دوستانم در ایران درس می خواندیم سرکلاس موقع تدریس استاد از خوشحالی گریه می کردیم و اساتید تعجب می کردند.

ما تمام مشکلات از قبیل فقر و .. را با جان و دل پذیرفتیم تا اسلام را بفهمیم.

ایرانی ها از من می پرسند آیا در این مدت احساس غربت هم کرده ای؟ من تاکنون احساس غریبی نکردم .

کوثر نقی اوا در انتها توصیه هایی به طلاب ایرانی داشتند. اینکه طلاب درس ها را جدی بگیرند. وقتشان را تلف نکنند. با مسائل روز آشنا شوند و به اساتید احترام بگذارند.

ومن الله التوفيق